

درآمدی بر طرح «اتحاد امامت و امارت»

آیت‌الله سید صمصام‌الدین قوامی

مدرس خارج فقه‌الاداره حوزه علمیه قم

چکیده:

یک نظام مدیریتی آنگاه سعادت مجموعه تحت نفوذ خود را تامین می‌کند که مبتنی بر سه امر باشد: یک) همسو و منطبق بر قوانین حاکم بر عالم؛ دو) مجریان متعهد و متخصص؛ سه) ناظرانی بصیر و بینا. از سوی دیگر، در یک تقسیم کلی قوانین حاکم بر جوامع بشری از سه حال خارج نیستند: یک) تماماً الهی؛ دو) تماماً بشری؛ سه) ترکیبی از قوانین الهی و بشری. بر اساس ادله و شواهد فراوان عقلی، و بر اساس تجربه بیش از هزار ساله، نوع دوم و سوم از قوانین پیش‌گفته (بشری و ترکیبی) ناقص بوده و نوعاً برای اداره جامعه انسانی مخرب بوده است. اما ارمغان قوانین الهی برای پیروان و تابعان آن - به شرط اجرا و نظارت صحیح - به طور قطع حیات طیبه و سعادت دنیا و آخرت خواهد بود. اگر چنین است که هست، پس چرا بعد از گذشت سه دهه از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، و هزینه‌های سنگینی که برای به ثمر نشستن آن دادیم، هنوز کام جانمان شهد شیرین قوانین حیات بخش اسلام ناب را آنگونه که باید و شاید نچشیده است؟ و حتی گاهی در اولیات و ابتدائیات وامانده‌ایم؟! چرا این همه مفاسد، چرا این هم تفرقه، و هزاران چرای دیگر؟! آیا کشور ایران از این قانون مستثنی است؟! به حول و قوه الهی در این مقاله به دنبال پاسخ و راه‌حل این سؤال هستیم.

واژگان کلیدی: امامت، امارت، مدیریت، اتحاد امامت و امارت.

مقدمه

بعد از سرنگونی نظام طاغوت در بهمن ۵۷، و استقرار و تثبیت نظام اسلامی در فروردین ۵۸، انتظار اجرای قوانین حیات‌بخش اسلام و حیات طیبه، در جسم و جان مردم مظلوم و ستمدیده ایران، و جرقه‌های امید در چشمان بی‌رمق مظلومان و مستضعفان جهان امری طبیعی و به حق بود. به درستی نگاه‌ها معطوف به این کشور و دست‌آوردهای آن شده بود. همه چشم منتظر صدور این انقلاب به سایر نقاط جهان بودند. مخصوصاً این که معمار انقلاب براین صدور تاکید اکید داشت، اما متأسفانه با همه پیشرفت‌هایی که به لطف خدا داشتیم، با گذشت سه دهه از انقلاب اسلامی با آن عظمت و قابلیت، نه در داخل و نه در خارج به جایی که باید برسیم، نرسیدیم. عیب کار کجاست؟ ما بر اساس عقل و ایمان و تجربه عمیقاً معتقدیم که «اسلام به ذات خود ندارد عیبی ...»، پس عیب که راست؟!!

به جرات می‌توان گفت: بعد از سرنگونی رژیم طاغوت، ما شاهد سه دهه «حاکمیت مسلمانان» در ایران بوده و هستیم، نه «حاکمیت اسلام» به معنی واقعی کلمه.

به عبارت دیگر انقلاب ما اسلامی بود، اما با حکومت اسلامی به معنی واقعی کلمه هنوز فاصله داریم، اگر چه در مسیر تحقق آن حرکت می‌کنیم. آنچه در سال ۴۲ به وقوع پیوست انقلابی اسلامی بود علیه یک نظام طاغوت، یعنی توسط یک رهبر دینی بر اساس اهداف اسلام و به شیوه‌هایی که اسلام حد و مرز آن را مشخص کرده بود.

حکومتی که در سال ۵۸ بصورت رسمی جایگزین رژیم طاغوت شد در عین اینکه به هدف ایجاد یک حکومتی اسلامی به معنی واقعی کلمه بود اما تمام ساز و کار یک حکومت اسلامی را نداشت، و البته برای یک حکومت نوپا این یک امر کاملاً طبیعی و منطقی است. این حکومت شجره طیبه‌ای بود که به دست امام غرس و با خون پاک هزاران شهید، و فداکاری و از خود گذشتگی هزاران انسان مومن و دلباخته اسلام و قرآن و اهل بیت (ع) آبیاری شده و قدم به قدم در حال حرکت به سوی حاکمیت اسلام ناب است. بدیهی است برای رسیدن به حمایت اسلام، باید نظام‌های (اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ...) متعددی که در کشور حاکم است دست‌کاری، جراحی، تعویض و حذف و یا در صورت لزوم نظام‌های جدیدی متناسب با نیازها و شرایط زمانی طراحی و

جایگزین شوند. یکی از نظام‌های حاکم بر هر کشوری «نظام مدیریتی» آن است. موضوع سخن در این مجال و مقال، نظام مدیریتی است.

مثل ما و اسلام، مثل آن راننده و وسیله نقلیه‌ای است که با پیشرفته‌ترین تکنولوژی ممکن برای رسیدن به هدفی مشخص طراحی و ساخته شده است. حال در صورتی استفاده از این وسیله نقلیه انسان را به سرعت به مقصد می‌رساند که راننده‌ای آن، هم بداند، هم بخواند و هم بتواند! چه اینکه اگر هنر رانندگی نداشته باشد، یا راننده خوبی باشد ولی نخواهد، یا هم راننده خوبی باشد هم نخواهد، ولی موانعی در مسیر باشد، طبیعی است که رسیدن به هدف، یا غیر ممکن و یا با تاخیر خواهد بود.

اسلام چون از منبع لایزال حی‌علیم حکیم قادر متعال صادر شده یک دین حی‌بوده و به مثابه پیکری به هم پیوسته و نظام‌مند است که اگر عضوی از آن آسیب ببیند، طبیعتاً بر روی سایر اعضا و عملکرد آنها نیز تاثیر منفی خواهد داشت، حداقل از کارآیی سایر اعضا خواهد کاست. لذا اگر بخواهیم از مواهب قوانین حیات‌بخش اسلام به نحو تمام و کمال بهره‌مند شویم، باید اسلام را به تمامه بپذیریم، نه اینکه «یومن ببعض و یکفر ببعض»، چرا که در این صورت آنچه پذیرفته‌ایم، دیگر اسلام نخواهد بود، بلکه ترکیبی از اسلام و غیر اسلام است.

در صورت پذیرش تمام و کمال اسلام است می‌توان با افتخار فریاد «نحن الاعلون» زد و مصداق آیه شریفه «اتم الاعلون ان کنتم مومنین» شد.

در یک کشور نظام‌های متعددی فعالیت‌های جدای از هم، اما تاثیرگذار بر یکدیگر دارند؛ مثلاً نظام فرهنگی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام امنیتی، نظام آموزش و پرورش و نظام مدیریتی.

ما آنگاه از مواهب اسلام عزیز بهره‌مند می‌شویم که آبشخور تمام این نظام‌های اسلام باشد؛ در غیر این صورت توقع سعادت در کشوری که دین رسمی‌اش اسلام است اما آبشخور نظام‌های حاکم بر آن غیر اسلامند، توقع غیر منطقی خواهد بود.

بنابر رسالت این مقاله ما اکنون به دنبال نقد و بررسی تمام نظام‌های نام برده در ایران نیستیم، که کدام منطبق با اسلام و کدام غیر منطبق با آن است؛ هر چند انحراف یا زاویه داشتن برخی از این

نظام‌ها و ضربات سنگین و بعضاً مهلکی که اکنون بر پیکر جامعه اسلامی تحمیل می‌شود بر کمتر کسی پوشیده است.

اما آنچه فعلاً ما در این مجال به دنبال آن هستیم آسیب‌شناسی خصوص بخشی از سیستم مدیریتی اسلام است.

این مقاله بر این امر پافشاری می‌کند که یکی از علل مهم -و شاید بتوان گفت مهم‌ترین علت- و ریشه مشکلات، مفاسد و عقب‌ماندگی‌های جامعه اسلامی ایران و در نتیجه عقب افتادن امت و دولت اسلام در برخی از عرصه‌های زندگی، و دور افتادن از اهداف متعالی این انقلاب مبارک، عدم اعمال نظریه ولایت فقیه در تمام شئون مربوطه آن است؛ چرا که هر اختیار یا مسئولیتی را که اسلام به فرد حقیقی یا حقوقی خاص می‌سپارد همه بر اساس حکمت و مصلحت و نیازسنجی حکیمانه و مدبرانه پروردگار عالمیان است، لهذا اگر مسئولیت و اختیاراتی به شخص حقیقی یا حقوقی سپرده شود، اصل تفویض این اختیار و مسئولیت به او حاکی از نیاز آن شخص حقیقی یا حقوقی به این اختیارات و نیز ضرورت واگذاری این مسئولیت به اوست. پس اگر مسئولیت و اختیارات به مسئولین یک نظام اسلامی، آنگونه که اسلام تعیین کرده واگذار نشود، یا واگذار شود، ولی به هر دلیلی اجازه اعمال داده نشود، باید منتظر توابع و لوازم منفی آن در جامعه باشیم.

از این رو لازم است نگاهی اجمالی به اختیارات و مسئولیت‌های بالاترین شخصیت حقوقی در نظام اسلامی بعد از پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) داشته باشیم.

۱. اختیارات و مسئولیت‌های ولی فقیه

ولی فقیه که منصوب عام از جانب امام معصوم(ع) و جانشین او در زمان غیبت است، دو دسته اختیارات و مسئولیت دارد:

الف) اختیارات و مسئولیت‌های مستقیم و بی‌واسطه: مشتمل بر اختیاراتی از قبیل سکان‌داری اصل نظام، نصب و عزل سرای قوای ثلاث، فرماندهی نیروهای مسلح و... است، که در حقیقت اعمال ولایت در ساختار و چهارچوبه کلی نظام اسلامی است؛

ب) **اختیارات و مسئولیت‌های غیر مستقیم و با واسطه:** این سنخ اختیارات توسط بازوان کمکی ولی فقیه، یعنی ائمه جمعه و جماعت و ... اعمال و اجرا می‌شود، که در حقیقت اعمال ولایت در بدنه نظام اسلامی است.

در قسم اول گاهی به تناسب مصلحت‌ها و ضرورت‌ها ممکن است ولی فقیه از برخی اختیارات خود موقتاً چشم‌پوشی کند، و این یک امر کاملاً طبیعی است که نظیر آن را در زمان حضور امام معصوم (ع) هم شاهد هستیم. به عنوان نمونه حضرت علی (ع) به خاطر مصلحت اسلام و مسلمین، ۲۵ سال خانه‌نشینی را برگزیدند. لکن چون شخص ولی فقیه مستقیماً عهده‌دار این دسته مسائل است و تمام مسایل نظام اسلامی و جهان را با بینش سیاسی اجتماعی الهی خود رصد می‌کند درصد اشتباهش بسیار کم و چیزی در حد صفر است؛ مخصوصاً اگر ولی فقیه، اسلام‌شناسی بصیر، باتقوا، سیاستمدار، مدیر، مدبر، شجاع و آگاه به مسایل زمان در جامعه خود و جهان باشد؛ چرا که «المومن ینظر بنور الله» و خدای متعال با امدادهای غیبی خود قطعاً چنین فردی با این مسولیت خطیر را، که رهبری مخلوقاتش را در این عرصه‌های حساس به عهده دارد، تنها نمی‌گذارد، زیرا به نص قرآن «ان تصبروا الله ینصرکم و یتبث اقدامکم».

اما مسئولیت‌هایی که غیر مستقیم به دوش رهبر جامعه اسلامی نهاده شده و باید توسط بازوان کمکی او در بدنه نظام اسلامی اعمال و اجرا شوند، خیلی در معرض تهدید می‌باشند؛ زیرا ممکن است نیروی متعهد و متخصص، و یا نقشه راه مناسب در دسترس نباشد، و یا موانعی بر سر راه وجود داشته باشد که اعمال ولایت غیر مستقیم ولی فقیه را با مشکل روبرو نماید.

طرح «اتحاد امامت و امارت» با این آسیب‌شناسی که مدیریت بدنه نظام اسلامی از اعمال ولایت ولی فقیه، آنگونه که باید و شاید و اسلام لازم دانسته بهره‌مند نیست، به میادین علمی و سپس اجرایی راه پیدا کرده و سخت معتقد است که - به هر دلیلی - قسم دوم از اختیارات و مسولیت‌های رهبری، بصورت روشن و واضح از منابع اسلامی استخراج نگردیده و متناسفانه در قوانین هم جایی برایش در نظر گرفته نشده است. در این میان همچنین نباید موانع مرئی و نامرئی را مورد غفلت قرار داد!

این طرح مدعی جبران این نقیصه (کشف و استخراج و نظام‌سازی اختیارات و مسولیت‌های غیرمستقیم ولی فقیه در بدنه نظام اسلامی) است، که به هر دلیلی تا به حال از آن غفلت شده است، و

حل بسیاری از مشکلات و گشودن خیلی از گره‌های مدیریتی جامعه را در اجرایی کردن این طرح می‌داند. بدیهی است این طرح از رهگذر تاثیر بنیادی و تغییرات اساسی و اصلاحی در مدیریت جامعه اسلامی، سرچشمه جوشانی برای پیشرفت‌های مادی و معنوی در امت اسلام خواهد بود.

۲. اتحاد امامت و امارت

مسجد خانه خدا و پایگاه صالحان در زمین، سکوی عروج خاکیان به افلاک و نقطه عطف عرشیان بر فرشیان خاکی است. طرح اتحاد امامت و امارت ارائه دهنده الگوی مدیریت اسلامی با مرکزیت و محوریت مسجد، از نوع مدیریتی که پیامبر اسلام (ص) و به تبع آن امام علی (ع) در صدر اسلام بینان نهادند، می‌باشد.

در تبیین این طرح، مقالات، کارگاه‌های مدیریتی، مصاحبه‌ها و نقد و نظرهای فراوانی، چه در فضاهای مجازی از قبیل صدا و سیما و ... و چه در مراکز، نهادها، سازمانها، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و... تولید و برگزار شده است.

منابع و مبانی این طرح متخذ از قرآن کریم و سنت معصومین (ع) (گفتار، رفتار و تقریر)، خصوصاً سنت پیامبر اعظم (ع) و امام علی (ع) که فرصتی برای حکوت و مدیریت جامعه پیدا کردند، می‌باشد.

شاه بیت سیره پیامبر اکرم (ص) در این مساله در دو مصرع زیر خلاصه می‌شود:

۱- در هجرت از مکه به مدینه، اولین کار حضرت قبل از ورود به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، تاسیس مسجد قبا بود. و در طول دوره حاکمیت عزتمندانه و مقتدرانه خویش، رتق و فتق امور و اداره جامعه و نظام اسلامی را از پایگاهی بنام مسجد به انجام می‌رساندند.

۲- اعزام نمایندگانی به مناطق تحت حاکمیت اسلام، که این نمایندگان پیامبر، در منطقه خود هم امام بودند و هم امیر. یعنی اجتماع و اتحاد امامت و امارت در شخص واحد.

۲.۱. دو ویژگی مهم طرح امامت و امارت

یک) سامان‌دهی و استفاده حداکثری از تمام ظرفیتی که در مسجد، این مکان مقدس، برای کارهای علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به ودیعت نهاده شده است. این امر فی‌نفسه ناظر به

خود مسجد است و آن را از مهبجوریت و مظلومیت بیرون آورده و به آن سطح از کاربری که در شریعت برای آن تعریف شده و در نظر گرفته شده، می‌رساند.

دو) تبیین نسبت مدیریت مسجد، با نظام اداری کشور و جایگاه آن در حکومت اسلامی. لذا اتحاد امامت و امارت تأثیر مستقیم و غیر مستقیم فراوانی در اداره، فرهنگ و حتی اقتصاد و سیاست داخلی و خارجی جامعه اسلامی خواهد داشت.

۲,۲. ولایت در اسلام

سیر مدیریت اسلامی از ولایت الله شروع می‌شود و در ادامه آن امامت و امارت معصومین(ع) که (به نصب خاص) از سوی خداوند منصوبند، قرار دارد. پس از ایشان، امامت و امارت نمایندگان خاص ایشان در زمان حضورشان و سپس امامت و امارت فقیهان که (به نصب عام) از سوی معصومین در عصر غیبت نصب شده‌اند، قرار دارد. در ادامه امامت و امارت فقیه، امامت و امارت ائمه جمعه قرار دارد که منصوب از جانب ولی فقیه هستند و در نهایت امامت و امارت امام جماعت قرار دارد که از جانب امام جمعه منصوب می‌شود.

این سیر ولایت از الله تا امام جماعت، یک سیر طولی و تشکیکی است. ولایت الله که در راس همه ولایت‌ها قرار دارد، ولایتی ذاتی - و نه اکتسابی و اعطایی - است. ولایت معصومین(ع)، ولی فقیه و ائمه جمعه و جماعت اما، ولایتی اعطایی از جانب خداوند می‌باشد.



اگر چه حوزه علم، قدرت، اختیارات و مسئولیت معصومین در برخی امور اصلاً قابل قیاس با غیر معصوم نیست؛ اما هر آنچه از اختیارات را که برای مدیریت جامعه لازم است، امام معصوم به جانشین غیر معصوم خود تفویض نموده است. هر چند ما معتقدیم که امامان معصوم (ع) باذن الله چه در حیات و چه در مماتشان صحنه گردان اصلی جامعه اسلامی، بلکه کل عالم هستی می‌باشند و غیر مستقیم مدیر و هدایت‌گر جامعه‌اند و باذن الله، عالم و قادر بر هر چیزی هستند، لکن خلاف حکمت و مصلحت حق عمل نمی‌کنند و به راهبرد «أبی الله أن یجری الامور الا باسبابها» پایبندند.

در این طرح، امامت جمعه و جماعت بر اساس آموزه‌های اسلامی همچون ولایت فقیه، یک منصب شرعی است، که یکی از شرایط آن نصب مستقیم (نصب خاص) یا غیر مستقیم (نصب عام) از جانب معصوم می‌باشد. روشن است که برای احراز این منصب، امام جمعه و جماعت باید شرایط خاصی را داشته باشند؛ لذا هرکس جماعت جمعی را به عهده گرفت، واجد این ولایت نخواهد بود، چه اینکه: «نه هر کو ورقی خواند معما دانست»!

آشنایی اجمالی با اسلام ناب، و تعبد به قوانین حیات بخش آن، هیچ شکی را باقی نمی‌گذارد که بر اساس آموزه‌های اسلام و نیز عقل سلیم، القبای یک نظام و حکومت اسلامی این است که طبق موازین اسلامی بنا و اداره گردد. نیز روشن و بدیهی است که برای این منظور باید در رأس حکومت یک اسلام‌شناس مدیر، مدبر، بصیر، شجاع، آگاه به مسایل داخلی و خارجی روز و یک سیاستمدار باشد،^۱ تا با نظارت و رصد دقیق جامعه اسلامی، اولاً: میزان در راه بودن یا انحراف امت اسلامی و دستگاه‌های مدیریتی کشور از مسیر اسلام را، به درستی تشخیص داده، تبیین کرده و راهکار لازم و متناسب با مبانی اسلامی را در زمان نیاز ارایه نماید و امت و دولت اسلامی را پیوسته در صراط مستقیم عبودیت حق - که هدف خلقت است - نگه دارد. این امر اگر با تذکر و ارشاد و راهنمایی حل شد فبها و نعم المراد، در غیر این صورت مستقیماً وارد عمل می‌شود، هر چند جان شیرین در خطر باشد! ثانیاً: حفظ امت اسلامی از گزند دشمنان داخلی و خارجی تهدید کننده. لذا برای تامین این امر مهم و سرنوشت ساز در جامعه اسلامی، که سرنوشت ملیون‌ها انسان به آن گره خورده، ولی فقیه در جامعه اسلامی باید بیشترین اختیارات و امکانات را در دست داشته باشد، و مهمتر از همه،

۱. چنانکه امیرالمومنین (ع) در این باره فرمود: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲).

اطاعت از او به عنوان حاکم اسلامی بر همگان، عقلاً و شرعاً واجب است؛ چه اینکه در غیر این صورت آن جامعه از فساد، اختلاف، فتنه و هرج و مرج در امان نخواهد بود.

۲,۳. تحلیل مشکل

در هر زمینه‌ای درصد بالایی از حل مشکلات، بسته به تحلیل درست آنهاست؛ زیرا منطقاً تا مشکل به خوبی شناسایی نشود، به خوبی حل نخواهد شد. مشکلات جامعه بشری هم از این قانون منطقی مستثنی نیستند. در حل مشکلات کلان یک جامعه بشری، ابتدا باید آن جامعه را خوب شناخت، چرا که معرفت مقدم بر اقدام است: «ما من حركة الا و انت محتاج فيها الى المعرفة». مثلاً باید مشخص شود که آن جامعه بسیط است یا مرکب؟ یک وجهی است یا ذو وجوه؟ اگر ذو وجوه است اشکالات در آن مربوط به کدام لایه آن می‌باشد؟ آیا تمام وجوه آن خدشه‌دار است یا وجه و لایه‌ای خاص؟ چرا که هر لایه‌ای از جامعه هویتی، تعریف، احکام و آثاری خاص، و همچنین آفات و مشکلاتی خاص داشته و در نهایت برای حل مشکلاتش نیازمند راه‌حل و درمانی خاص و متناسب خود خواهد بود.

نظام اسلامی

شماره چهارم
بهار و تابستان
۱۴۰۰

اگر جامعه ایرانی را از سال ۴۲، که جرقه انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) زده شد، تا به الان که بیش از سه دهه از پیروزی و حاکمیت آن می‌گذرد، مورد مطالعه قرار دهیم، مطالعه کنیم، می‌بینیم که سه مقطع مهم را پشت سر گذاشته است و لذا جامعه اسلامی ما امروز دارای سه لایه می‌باشد: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی و حکومت اسلامی. توضیح هر کدام از این سه لایه به شرح ذیل است:

لایه اول: قیام و انقلاب اسلامی (خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷)؛ قیام و انقلاب اسلامی یعنی: به پا خواستن گروهی از مسلمین بر اساس آموزه‌های اسلام، برای رسیدن به اهداف اسلامی، به شیوه و سبک اسلامی علیه یک نظام طاغوتی و جائر، که به ناحق خود و هوای نفسانی خود یا اربابانش را بر سرنوشته دنیوی و اخروی مردمی مظلوم تحمیل کرده است. البته چنین قیامی ممکن است منجر به انقلاب و تبدیل یک نظام به دیگری بشود مانند قیام مردم ایران (خرداد ۴۲ تا بهمن ۵۷) و ممکن است چنین نشود.

لایه دوم: نظام اسلامی (استقرار و تثبیت نظام در فروردین ۵۸)؛ بعد از تحقق قیام و انقلاب اسلامی، چنانچه انقلابیون نظام جدیدی را که جایگزین رژیم قبلی می‌کنند، بر اساس آموزه‌های اسلامی انتخاب کرده و به آن رای مثبت دهند، نظام اسلامی تشکیل می‌شود؛ بدین معنا که مردم می‌پذیرند که قوانین حاکم بر کشور، اجرای قوانین و نیز نظارت بر اجرای قوانین، در همه حوزه‌ها، از قبیل علم، فرهنگ، سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش و ... چه در داخل، و چه در تعامل با بیگانگان، چه با دوستان چه با دشمنان، همه و همه از صفر تا صد اسلامی محض باشد، حال یا به شکل تاسیسی یا به شکل امضایی. یعنی بر اساس آموزه‌های اسلامی و برای رسیدن به اهدافی که اسلام ناب برای سعادت بشر در دنیا و آخرت تعیین کرده است. رفراندم و رأیی که مردم ایران که در ۱۲ فروردین ۵۸ به نظام جمهوری اسلامی ایران دادند و استقرار و تثبیت آن را امضاء رسمی نمودند، از این باب بود.

مردم مسلمان ایران دو مرحله اول یعنی انقلاب و تثبیت نظام اسلامی را با کمال و تمام بخوبی پشت سر نهادند؛ امام و پیروان امام در این میدان سنگ تمام گذاشتند؛ خون شهیدان، اسارت اسراء، جانبازی جانبازان، فداکاری و از خودگذشتگی پدران، مادران، همسران و فرزندان این عزیزان، و تحمل آن همه رنج، مرارت، زندان، تبعید، شکنجه و خسارت مالی و جانی که از جانی ابرقدرت‌ها بر ما وارد شد، و تاکنون نیز ادامه دارد، جملگی سندی زنده بر این مدعاست.

امروزه هیچ انسان آگاه و منصفی در اصل قیام و انقلاب، استقرار و تثبیت نظام اسلامی و حتی ضرورت آن، کوچکترین شک و شبهه‌ای ندارد. در این میان نه تنها معترض و ناراضی نیست، بلکه از آن دو مرحله با عظمت یاد می‌کنند و عنوان ایام الله را بر آن ایام نهاده، آن را از نعمت‌های خاص خداوند و عنایات ویژه پروردگار به مردم مظلوم و ستم‌دیده‌ای که ۲۵۰۰ سال نظام شاهنشاهی مستبد را تجربه کردند، می‌دانند. این امر به شهادت خانواده‌هایی که بعضاً ۵ الی ۶ شهید را فدای این انقلاب و نظام اسلامی کرده‌اند، به راحتی قابل استدلال و استناد است.

بگذاریم و بگذریم از یاهوسرایی‌های منافقین کوردل در داخل و خارج از کشور و افراد گول‌خورده و ساده‌لوحی که به خاطر فقر اطلاع و ضعف بصیرت در دام این شیاطین گرفتار و به بوغ تبلیغاتی دشمنان مبدل شده‌اند و بدون اینکه بفهمند آب به آسیاب دشمن ریخته، و جاهلانه تیشه به ریشه دین و دنیای خودشان و دیگران می‌زنند!

دشمن به دشمن نپسندد آنچه بی‌خرد با نفس خویش می‌کند به مراد هوای خویش

از بهترین ادله و شواهد موفقیت مردم ایران در دو مرحله انقلاب و نظام اسلامی، همین دشمنی دائمی و کینه‌توزانه ابرقدرتها و مستکبرین جهان علیه ماست. همین جنگ نظامی تحمیلی ۸ ساله که تمام دنیا مستقیم و غیر مستقیم برای نفی و حذف ما از صحنه هستی، اجتماع کرده بودند؛ همین دشمنی‌هایی است که تمامی ندارد و امروزه به شکل دیگری در میادین سیاسی و علمی و فرهنگی، در فضای مجازی و غیر مجازی هر روز بر علیه ما تحمیل می‌شود؛ این بهترین دلیل است که ما بر حقیم و راه صواب را می‌پیماییم.

مستبدین و مستکبرین و جنایت‌پیشگان این عالم بیش از یک هدف ندارند و آن استضعاف و به بردگی کشیدن انسان‌هاست. حاضرند نصف دنیا را از دم تیغ بگذرانند تا بر نصف دیگر حکومت کنند!

در این بین نیز تنها مانع بر سر راهشان اسلام ناب محمدی است، چرا که مانع دستیابی آنها به اهداف شوم‌شان است. آنها به حقانیت، عظمت و قدرت اسلام، به خوبی واقفند و تجربه تاریخی‌شان خوب نشان می‌دهد که از اسلام چه سیلی، بلکه سیلی‌هایی خورده‌اند. ویدیهی است که تنها راه‌حل آنها هم از بین بردن اسلام است و بس! لذا برای حذف اسلام به هر چیزی متمسک می‌شوند. اگر جنگ فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و روانی و حتی نظامی راه می‌اندازند هدف اصلی آنها تیشه به ریشه اسلام زدن است و بس. لکن این خوابی است که تعبیر ندارد و چون پیشینیان احمق‌شان این آرزو را به گور خواهند برد! «یریدون ان یطفئوا نور الله بافواهمم و الله متم نوره ولو کره الکافرون».

چراغی را که ایزد برافروزد هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

لایه سوم: حکومت اسلامی (بعد از فروردین ۵۸ تاکنون): لایه سوم جامعه اسلامی ما، حکومت اسلامی است؛ یعنی مشی هر یک از دولت و ملت و تعامل این دو با همدیگر در صحنه عمل، باید بر اساس اسلام ناب محمدی باشد. همان اسلامی که در ۱۲ فروردین ۵۸ به آن رای مثبت دادند و آن را تثبیت کردند.

حضور مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ پای صندوق‌های رای یعنی «جمهوریت نظام»، و رایی که در صندوق انداختند یعنی «اسلامیت نظام».

از خرداد ۴۲ تا ۱۲ فروردین ۵۸ امام و امت اسلامی به وظیفه خود به احسن وجه عمل کردند و شیرینی این تلاش را نیز همه چشیدند.

تمام مباحث از ۱۳ فرودین ۵۸، که اولین روز تثبیت حاکمیت الله است، شروع می‌شود. قبل از سرنگونی رژیم طاغوت مشکلات بسیار زیاد و محیرالعقولی داشتیم، به حدی که مسلمین بین مرگ عزت‌مندانه و زندگی ذلیلانه در آن نظام، مرگ را انتخاب کردند. لکن چون نظام طاغوت سرکار بود، از طاغوت جز این انتظاری نیست، اما بعد از انقلاب و تثبیت نظام اسلامی خیلی از مشکلات که امروزه دامنگیرمان هست، نباید وجود می‌داشت. امروزه برخی مسایل مشاهده می‌شود که در شأن یک نظام اسلامی نیست. امروزه باید این مشکلات را درست تحلیل کرد و راه برون رفت منطقی آن را از اسلام پیدا نمود، در غیر این صورت ما مسلمین با عملکرد نادرست خود هم حیثیت خودمان را به باد داده‌ایم و هم آبروی اسلام عزیز را برده‌ایم!

طرح اتحاد امامت و امارت پس از بررسی و تحلیل منطقی مشکلات جامعه کنونی ایران اسلامی، و بررسی آیات و روایات و سیره قولی و عملی مدیریت پیامبر اسلام (ص) و حضرت امیرالمومنین (ع)، مدعی است که اکثر این مشکلات ناشی از سیستم مدیریت ناصحیح در بدنه نظام است، و این طرح برای حل این مشکل ارایه شده است.

توضیح اینکه: مشکلاتی که بعد از تثبیت نظام اسلامی، سر راه امام، امت و دولت اسلامی قرار گرفت، انواع و در نتیجه مناشی مختلفی داشته است:

- ۱) مشکلات دشمنان خارجی: مشکلاتی که از سوی دشمنان خارجی به وجود آمده است؛
- ۲) مشکلات منافقین کوردل داخلی: مشکلاتی که از ناحیه دشمنان داخلی و منافقان کوردل به هم آمده است؛
- ۳) مشکلات دوستان بی‌بصیرت: مشکلاتی که از سوی دوستان بی‌بصیرت و فریب‌خورده فراهم شده است؛
- ۴) مشکلات طبیعی و اقتضایی: مشکلاتی که اقتضای طبیعی انقلاب و حکومت‌داری و کمبود امکانات و نیروی انسانی متعهد و متخصص است و طبیعتاً متوجه این نظام و مردم مسلمان نیز گردید؛

۵) مشکلات مدیریتی: مشکلاتی که ناشی از سبک مدیریتی حاکم بر بدنه نظام است.

مشکلات مدیریتی ناشی از دو امر می‌تواند باشد:

یک) قانون‌های ناقص، معیوب و غیر هماهنگ با نظام اسلامی، که تصویب شده و به اجرا درمی‌آیند؛

دو) عدم کفایت برخی از مدیران اجرایی.

بر همین اساس است که می‌توان ادعا کرد تمام مشکلات مدیریتی - که جامعه ما با آن مواجه است - از این دو حال خارج نیست: یا ناشی از عدم تخصص است و یا ناشی از عدم تعهد.

بر کسی پوشیده نیست که برخی قوانین کشور چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، اشکالاتی دارد که باید حذف یا اصلاح، و یا قوانین نوینی به آنها افزوده شود؛ در غیر این صورت شاهد وضعی بدتر از آنچه هست خواهیم بود. همچنین قانون خوب به تنهایی کافی نیست و پس از اصلاح قوانین، نیازمند مجریان و ناظرانی متخصص و متعهد هستیم.

نظام دینی

شماره چهارم
بهار و تابستان
۱۴۰۰

طرح اتحاد امامت و امارت چنین رسالتی را برای خودش تعریف کرده است. این طرح در بخش اول قوانین و سیره مدیریتی اسلام را مخصوصاً در بدنه نظام ارایه می‌دهد. در بخش دوم نیز به دنبال تربیت نیروی متعهد و متخصص برای اجرایی کردن مدیریت اسلامی است.

۲،۴. چکیده‌ای از طرح امامت و امارت:

این طرح در حقیقت مدیریت مسجد محور است. بر اساس این طرح مسجد پایگاه و مرکز مدیریت منطقه تحت نفوذ خود می‌باشد.

در این طرح امام جماعتی که قبلاً شایستگی علمی و مدیریتی خود را به اثبات رسانده، یا در آموزش‌های تعیین شده، این مهارت را کسب کرده، رئیس هیأت امناء است.

هیأت امناء نیز دارای سه قوه «مقننه، مجریه و قضائیه» است.

اعضای تشکیل دهنده این قوه‌ها نیز معتمدین مردم و مسئولین ارشد اجرایی منطقه هستند.

در این طرح مسئولین ارشد اجرایی دولتی در هر منطقه جزو هیات امنای مسجد آن منطقه محسوب می‌شوند و فعالیت‌های مدیریتی، اجرایی، فرهنگی و... آنها زیر نظر و رصد، و در صورت نیاز کمک امام جماعت مسجد و کادر مدیریتی ایشان می‌باشد.

در این طرح مسجد فقط محل نماز و روزه و عبادات خاص نیست، بلکه محل رتق و فتق امور خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی مردم حومه خود می‌باشد و ابزار و آلات و ساز و کار مورد نیاز برای این امر، از قبیل آموزش و پژوهش و... بایستی تدارک دیده شود.

در این طرح مسجد برای فعالیت‌های علمی و تربیت نیروهای مورد نیاز متعهد و متخصص برای اداره نظام، در نظر رگفته شده و برنامه‌ریزی‌ها و پیش‌بینی‌های لازم در این زمینه پذیرفته است.

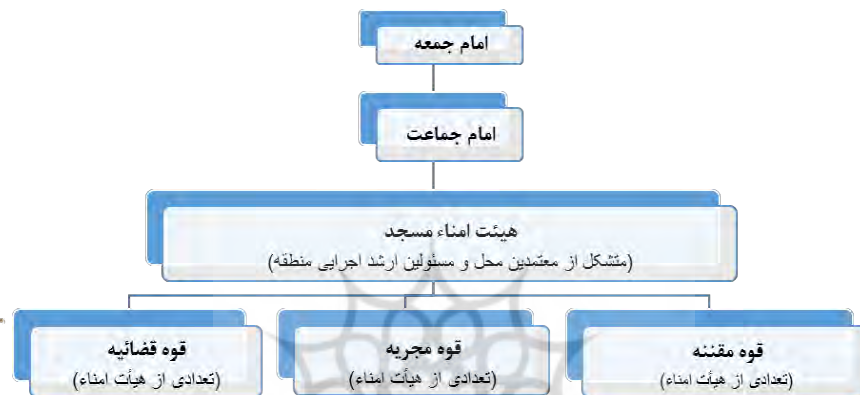
در این طرح قوانینی که به تصویب می‌رسد ضمانت اجرایی داشته و بر دقت سرعت و حسن اجرای آنها نظارت می‌شود، و در صورت نیاز، مساعدت و کمک امام، مامومین و مردم را به دنبال خواهد داشت.

در این طرح مثل صدر اسلام و انقلاب که مساجد و مسجدی‌ها در قیام و انقلاب و استقرار نظام و تثبیت آن نقش اول را داشتند، در حال حاضر نیز در حفظ، تداوم و کمال آن نقش اول را خواهند داشت؛ یعنی «علت محدثه علت مبقیه هم هست».

در این طرح امام حرفی نمی‌زند و امیر کار دیگری نمی‌کند؛ بلکه همین که ثابت شد فلان کار باید بشود یا نشود، مجری حق اعمال نظر ندارد و باید مطیع محض مصوبات مسجد باشد.

در این طرح وظایف هر فرد در اجرا مشخص است، لذا نه تنها هیأت امنای، بلکه امام جمعه‌ها و امام جماعت‌هایی که تحت این طرح می‌باشند باید دوره‌های آموزشی لازم در این زمینه را ببینند؛ زیرا باید واجد قدرت علمی و اجرایی لازم در اجرای طرح باشند. ساز و کار این دوره‌های آموزشی نیز در قالب دوره‌های آموزشی بنیاد فقهی مدیریت اسلامی تدارک دیده شده و در حال اجرایی شدن است. در واقع بنیاد با تشکیل واحد «آموزش‌های کوتاه مدت» با هدف آموزش کادر اجرایی طرح اتحاد امامت و امارت در راستای اسن هدف گام برمی‌دارد.

البته روشن است که هر طرحی آنگاه که به مرحله اجرا برسد، نقاط قوت و ضعف خود را آشکار می‌نماید. این طرح نیز پس از اجرایی شدن و کشف نقاط ضعف و قوت آن در پرتو دقت‌های علمی و مدیریتی جامعه علمی و دینی کشور، مسیر ترقی و تکامل را پیموده و به خواست الهی گفتمنا حاکم بر ساختار مدیریت کشور خواهد شد.



چند پرسش:

- ۱- نسبت این طرح با نهادهایی مانند شورای حل اختلاف، شورای شهر و روستا و ... چیست؟
- ۲- ضمانت اجرایی مصوبات نهاد امامت و امارت کدام است؟
- ۳- وظیفه نیروی انتظامی و نسبت آن با نهاد امامت و امارت چیست؟
- ۴- نسبت مصوبات نهاد امامت و امارت با مصوبات مجلس شورا چه نسبتی است؟
- ۵- این نهاد مستقیماً زیر نظر چه نهادی است؟ رهبری؟ مجلس شورای اسلامی؟ و ...
- ۶- نسبت این نهاد با قوه قضائیه چیست؟
- ۷- این نهاد قوانین تاسیسی خواهد داشت، یا مفسر و مجری قوانین نهادهای اصلی نظام

خواهد بود؟

- ۸- ملاک انتخاب اعضای نهاد در هر محله چه خواهد بود؟
- ۹- روش انتخاب اعضاء از طریق انتخابات خواهد بود یا روش دیگری؟
- ۱۰- مصوبات این نهاد باید به امضاء و تأیید نهادهای مانند شورای نگهبان یا مانند آن برسید یا

خیر؟

۱۱- آیا برای آسیبهائی که از قِبَل این طرح متوجه نظام خواهد بود، فکری شده است؟ مانند اینکه روحانیت حضور و نمود بیشتری در امور اجرایی خواهد داشت و طبیعی است در صورت خطا و اشتباه نهاد، جملگی آنها به پای روحانیت و در نتیجه نظام نوشته خواهد شد؟

۱۲- آیا مردم ملزم به اجرای مصوبات این نهاد هستند یا اجرای آنها اختیاری است؟

۱۳- دورنمای این طرح وجود «دولتهای در سایه» فراوانی در کشور است که در هر محله‌ای حضور خواهد داشت. کانون مدیریت و هماهنگی و حل اختلافات احتمالی و ... در میان این دولتهای در سایه کجاست؟

۱۴- به نظر می‌رسد اگر این نهاد مسئولیت وسیع داشته و مصوبات آن ضمانت اجرایی داشته باشد، سیستم خروجی این طرح، شبیه سیستم حکومت مرکزی و دولت‌های پیرامونی خواهد بود. تفاوت این طرح با سیستم دولت مرکزی و دولت‌های پیرامونی چیست؟

۱۵- مبنای مصوبات این نهاد چه خواهد بود؟ رای اکثریت یا مطابقت با قرآن و سنت؟ به

اصطلاح فتوا و رای معیار در سیستم قانون‌گذاری این نهاد رای و فتوای کیست؟

۱۶- و ...

در شماره‌های بعدی این سلسله مقالات تلاش خواهد شد پاسخ این پرسش‌ها ارائه گردد.